یادداشت

نکته‌ای درباره دیدارهای رئیس‌جمهور

احسان هوشمند

در شرایطی که کشور با مسائل حساس و سرنوشت‌سازی روبه‌رو است و ابرچالش‌هایی مهیب در عرصه‌های مختلف پیش‌روی کشور است و کشور شرایط خاصی را تجربه می‌کند، ضروری است که تمام تمرکز و توجه دولتمردان بر مسائل حیاتی کشور متمرکز باشد و برای گذر از این شرایط دشوار و پرچالش از تمام ظرفیت‌های کشور بهره‌برداری شود. با وقوع شرایط جدیدی که با انتخاب رئیس‌جمهوری در آمریکا بروز کرده و پیش‌بینی اثرات این تحول بر منافع ملی ما ایرانیان، طراحی افق و راهبردهای کشور برای مواجهه با شرایط جدید و نحوه تعامل با دولت جدید آمریکا و از آن مهم‌تر کاهش بحران‌های پیش‌رو و رفع تحریم‌ها و مدیریت تورم مستمر و طولانی‌مدت سال‌های اخیر و گرانی‌های طاقت‌فرسا بسیار ضروری است. همچنین احتمال گسترش جنگ منطقه‌ای هم از دیگر چالش‌های بزرگ پیش‌روی کشور است. در چنین شرایط حساسی باید مسئولان کشور با جدیت مراقب حساسیت‌های موجود باشند و بیش از گذشته بر این مسائل حیاتی متمرکز شوند، نه آنکه اجازه بروز حاشیه‌های غیرضروری داده شود. ورود مسئولان ارشد کشوری به مباحث حاشیه‌ای و ایجاد جنجال‌های سیاسی بی‌مورد و مغایر با انسجام و وفاق ملی نه‌تنها برای کشور دستاوردی ندارد، بلکه موجب پیچیدگی بیشتر شرایط می‌شود. یکی از حواشی جدیدی که در روزهای گذشته بازتاب رسانه‌ای پیدا کرده و موجب انتقاد گسترده‌ای شده، دیدار تعدادی از فعالان دارای گرایش‌های قومی افراطی و نفرت‌پراکنان قومی با سوابقی از کنش‌های خلاف ادب و مناسبات انسانی با عالی‌ترین مقام اجرائی کشور است. این چندمین باری است که چنین افراطی‌هایی در زمان محدود دو، سه‌ماهه اخیر موفق به دیدار با رئیس‌جمهور می‌شوند. درحالی‌که بسیاری از کارآفرینان و کارشناسان و حتی مدیران ارشد کشور تاکنون موفق به دیدار با رئیس‌جمهور نشده‌اند. حتی بسیاری از علاقه‌مندان کشور و دلسوزان مشفق کشور از میان دانشگاهیان و متخصصان و صاحبان اندیشه به صورت جدی و با تنظیم وقت مناسب برای بیان دیدگاه‌ها و نظرات و خواسته‌ها و مطالبات خود تاکنون موفق به دیدار با رئیس‌جمهور نشده‌اند. اما در این مدت کمتر از سه‌ماهه، این چندمین باری است که برخی افراطی‌های قوم‌گرا چنین امکانی را یافته‌اند. استمرار این رویکرد به جز تشدید شکاف‌های اجتماعی و مجال‌دادن به رویکردهای انسجام‌ستیز کارکردی در ایجاد وفاق نخواهد داشت. گویا مسئولان دفتر رئیس‌جمهور و عالی‌ترین مقام اجرائی کشور، توجه شایسته و مناسبی به چنین حاشیه‌سازی‌هایی ندارند و دقت لازم دراین‌باره انجام نشده است. برخی منابع رسانه‌ای و منابع فعال در شبکه‌های اجتماعی از نقش یکی از بستگان نزدیک به رئیس‌جمهور و تعدادی از مسئولان تازه منصوب‌شده در نهاد ریاست‌جمهوری در آمدوشد نیروهای قوم‌گرا و هنجارشکن و افراطی سخن گفته‌اند. بدیهی است که در صورت بی‌توجهی به چنین هنجارشکنی‌هایی که مغایر با انسجام ملی است، حواشی به‌تدریج جانشین متن شده و مسئولان ارشد کشور در شرایط حساس امروز از وظایف اصلی خود غافل شده و به‌این‌ترتیب هزینه‌های بیشتری متوجه منافع ملی می‌شود.

ضروری است که مسئولان تنظیم دیدارهای مقام عالی اجرائی کشور در نهاد ریاست‌جمهوری هرچه زودتر درباره تنظیم این نوع رفت‌وآمدها دقت کنند و با حساسیت بیشتری به مدیریت تنظیم وقت دیدارهای رئیس‌جمهور بپردازند تا شائبه هر نوع حاشیه‌سازی از دفتر برطرف شود و با تنظیم وقت برای دیدار تعدادی از شخصیت‌های وطن‌دوست و اندیشمند و مسئولیت‌پذیر و آگاه به مباحث قومی و زبانی بابت دلخوری‌های ایجادشده ناشی از رفت‌وآمد این عناصر افراطی و گستاخ و هنجارشکن، فرصت رفع دلخوری فراهم شود. رفت‌وآمد عناصر افراطی قوم‌گرا نه‌تنها در خدمت وفاق و انسجام در کشور نیست، بلکه عارضه‌ای جدی برای انسجام ملی است. عناصری که کمر به تخریب عناصر وحدت‌بخش ملی در کشور بسته‌اند، نباید در حاشیه بی‌توجهی‌ها فرصت بیشتری برای عرض اندام و کسب توجه بیابند. مسئولیت‌پذیری نهاد ریاست‌جمهوری دراین‌باره ضروری است. نباید اجازه داد که دولت و نهاد به شائبه فرصت‌سازی برای قوم‌گرایان افراطی متهم شود.

تأملاتی درباره خیریه‌ها و خیر جمعی

ادامه از صفحه اول

...این «کجایی»، عبارت لذت‌بخشی است، اما چه تلخ است که کسی دل‌نگران بچه‌های بهزیستی نیست که از آنها بپرسد «کجایی؟». چقدر ضروری است که یک نهاد میانی بین خروج از سازمان‌های نگهدارنده و جامعه وجود داشته باشد که آنها را به لحاظ عاطفی و مهارتی آماده ورود موفق به اجتماع کند. اگر به مراکز بهزیستی سر بزنید، می‌بینید دختربچه‌ها از بغل آدم پایین نمی‌آیند. اوایل، دلیل این کار را متوجه نمی‌شدم، اما در صحبت با مددکاران دریافتم که چون این بچه‌ها در زندگی‌شان با مردان کمتری مواجه می‌شوند، وقتی از بهزیستی وارد اجتماع می‌شوند، ممکن است در بدو ورود به جامعه با اولین تجربه عاشقانه لطمه بسیار بخورند. بنابراین ضروری است نهادی میانی از بهزیستی به جامعه، برای این فرزندان تأسیس شود.

۴ - در بررسی مشکلات سمن‌ها باید به تفاوت میان خیریه‌ها و سمن‌های مطالبه‌گر توجه داشت. حرف من این نیست که خیریه نباید مطالبه‌گری کند، مطالبه‌گری امری ضروری است و باید باشد، اما برخی سمن‌ها می‌توانند تنها مطالبه‌گری کنند، مانند افراد و سمن‌هایی که مطالبه‌گری محیط زیست را در دستور کار خود قرار داده‌اند. قاعدتا باید بین این دو تفکیک قائل شد. این امر مستلزم آموزش و گفتمان‌سازی است که میان امر سیاسی، مطالبه‌گری و خیریه تفکیک قائل شویم.

۵- همچنین اصلاح نگاه نهادهای قدرت به سمن‌ها یک ضرورت است. دولت‌ها در تأسیس خیریه نه‌تنها باید تسهیلگر باشند، بلکه باید نقش حمایتی قوی‌ای نیز ایفا کنند. اما متأسفانه نوعی نگاه امنیتی به سمن‌ها وجود دارد که در فرایند دادن مجوز و تأیید صلاحیت‌ها نیز مشکلات زیادی را پدید می‌آورد. شاید باورکردنی نباشد، اما در زمانی که من مسئولیت سازمان بهزیستی را در زیرمجموعه خود داشتم، به دلیل جلوگیری از تعارض منافع، نخواستم در زمان مسئولیت مجوز خیریه بگیرم. متأسفانه الان حدود بیش از سه سال است که با وجود تلاش‌های فراوان هنوز نتوانسته‌ام برای خیریه‌ای که دارم پروانه بگیرم.

۶ - من معتقدم به «دفتر توانمندسازی و ارتقای سازمان‌های مردم‌نهاد و خیریه‌ها» نیازمندیم. سمن‌ها باید توانمندسازی شوند تا از حذف‌شدن آنها پیشگیری شود. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد دولت ورود بیش از اندازه در حوزه خصوصی و عمومی مردم داشته که باید این امر نیز تغییر کرده و بسیاری از فعالیت‌ها در حوزه عمومی به مردم واگذار شود. شواهد نشان می‌دهد بخشی از جریان‌های شبه‌دولتی حوزه عمومی به جای تلاش برای درگیرکردن آحاد جامعه با نیکوکاری، به کوچک‌کردن حوزه عمومی می‌پردازند. در شرایط ایران امروز، نیازمند ایجاد ظرفیت‌های جدید برای حل مسائل مختلف اجتماعی، فرهنگی و نیز اقتصادی هستیم. سازمان‌های مردم‌نهاد، خیریه‌ها و انجمن‌ها می‌توانند ظرفیت‌های بزرگ و مناسبی در این دوران باشند. این امر مستلزم برنامه‌ریزی، افزایش اعتماد و توافق‌سازی است.

پیامدهای فروپاشی دولت ائتلافی آلمان

دورخیز «مرتس» برای جانشینی «شولتس»

اولاف شولتس، صدراعظم آلمان، وزیر دارایی خود، کریستین لیندنر از حزب دموکرات‌های آزاد را برکنار کرد و به این ترتیب به یک نزاع طولانی در دولت آلمان دامن زد که درنهایت منجر به فروپاشی ائتلاف شکننده میان حزب سوسیال‌دموکرات، حزب سبزها و حزب دموکرات آزاد شد. درپی برکناری وزیر دارایی آلمان، سه وزیر هم‌حزبی دیگر لیندنر نیز استعفا دادند تا دولت سه‌حزبی آلمان فقط چند ساعت پس از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات آمریکا از هم بپاشد. شولتس در یک سخنرانی لیندنر را مقصر فروپاشی دولت دانست و او را فردی «حقیر، سرسخت و غیرقابل اعتماد» توصیف کرد. واکنش لیندنر سریع و به همان اندازه تند بود. او صدراعظم را به نداشتن جاه‌طلبی و ضعف رهبری متهم کرد. رابرت هابک، معاون صدراعظم و وزیر اقتصاد، اعتراف کرد از سال ۲۰۲۱ وزرا دائما در حال مشاجره بوده‌اند. اما او اضافه کرد که معتقد است فروپاشی دولت قابل اجتناب و غیرضروری بود. هابک احتمالا برای تصدی صدراعظمی نامزد خواهد شد، اگرچه او و حزب سبزها در سخت‌ترین شرایط نسبت به سایر احزاب ائتلاف قرار دارند و نظرسنجی‌ها نیز این موضوع را نشان می‌دهد. در نظرسنجی اخیر، محبوبیت سبزها به پایین‌ترین حد خود از سال ۲۰۱۷ رسیده است. اما هابک به طور مشخص نگران چیزی فراتر از حزب خود است. او به کسانی که به انتخابات زودهنگام امید بسته‌اند هشدار جدی داد. در چشم‌انداز سیاسی روزافزون متفرق آلمان، تشکیل دولت در سطح محلی و ملی قطعا دشوارتر خواهد شد. فعلا شولتس به عنوان صدراعظم و بیشتر وزرا در سمت‌های خود باقی می‌مانند، اما با ازدست‌دادن یکی از شرکای کوچک‌تر ائتلاف، دیگر در بوندستاگ (پارلمان مرکزی آلمان فدرال) اکثریت را ندارند. این امر دولت او را به یک «ببر بی‌دندان» تبدیل کرده است که قادر به تصویب قوانین یا اتخاذ تصمیمات مهم نیست و انتظار می‌رود اولاف شولتس با ائتلافی متشکل از سوسیال‌دموکرات‌ها و سبزها یک دولت اقلیت را رهبری کند.

شولتس به این موضوع واقف است و رأی اعتماد در بوندستاگ را برای ۱۵ ژانویه اعلام کرده است. اگر او این رأی را از دست بدهد، ممکن است از فرانک والتر اشتاین‌مایر، رئیس‌جمهور آلمان درخواست برگزاری انتخابات زودهنگام کند. اگر برنامه شولتس موفق شود، انتخابات فدرال بعدی در آلمان احتمالا اواخر ماه مارس یعنی شش ماه زودتر از موعد مقرر برگزار خواهد شد، اما فریدریش مرتس، رهبر اپوزیسیون محافظه‌کار، اعلام کرده که نمی‌خواهد تا آن زمان صبر کند. او از شولتس خواسته بلافاصله انتخابات جدید را برگزار کند. مرتس می‌داند که دوران شولتس به عنوان صدراعظم به سر آمده و او شانس خوبی برای جایگزینی او دارد.

جایگزین احتمالی

درحال‌حاضر، فریدریش مرتس، رهبر اپوزیسیون محافظه‌کار دلایل زیادی برای آمدن بر سر قدرت دارد. در سپتامبر ۲۰۲۴، او به اتفاق آرا به عنوان نامزد محافظه‌کاران برای صدراعظمی انتخاب شد. این به این معنی است که مرتس می‌تواند روی حمایت دو حزب حساب کند: حزب اتحادیه دموکرات مسیحی آلمان که آخرین بار در زمان آنگلا مرکل در قدرت بود و دیگری اتحادیه سوسیال مسیحی بایرن. مرتس در تضادی آشکار با مرکل، مأموریت خود را بستن مرزهای آلمان به روی پناه‌جویان قرار داده است، حتی اگر به معنای نقض توافقات بین‌المللی باشد. او با لحنی تند، اهمیت رسانه‌های سنتی را زیر سؤال می‌برد و از حساب کاربری خود در ایکس علیه «مهاجران جنایتکار» استفاده می‌کند. او همچون دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری منتخب آمریکا، مخالف مقابله با تغییرات اقلیمی است و به‌شدت به سرمایه‌داری اعتقاد دارد. زمانی که از مرتس در مورد احساساتش نسبت به ترامپ پرسیده شد گفت: «ما با هم کنار خواهیم آمد». اما تفاوت‌هایی هم وجود دارد؛ برای مثال، مرتس بارها حمایت بی‌چون‌وچرای خود را از نیروهای ولودیمیر زلنسکی اعلام کرده و قول داده سلاح و پول بیشتری برای اوکراین فراهم کند. به عنوان یک حقوق‌دان، مرتس نسبت به واکنش ترامپ به شکست انتخاباتی‌اش در سال ۲۰۲۰ بسیار منتقد بود. در آن زمان، مرتس در توییتر نوشت: «دونالد ترامپ به‌وضوح دموکرات نیست. او از پذیرش شکست خود یا تصمیمات دادگاه‌ها امتناع می‌ورزد». در سال ۲۰۲۴ اوضاع متفاوت است. مرتس حالا از دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ استقبال می‌کند؛ شاید نه با اشتیاق اما قطعا با واقع‌بینی و اندکی امید به آینده. حتی اگر او کمتر از ویکتور اوربان در مجارستان در این مورد صریح باشد، چشم‌انداز مرتس این است که «اروپا را دوباره بزرگ کند».

معنای وفاق و اهمیت آن

ادامه از صفحه اول

با بازسازی آنچه در فرازونشیب‌های گذشته به عمل آمده و بازنگری و بازخوانی رخدادها، می‌توان یک موضوع یا عامل اصلی فراگیر را که در همه تلاش‌ها و فرایندها مشترک و برجسته است، به‌وضوح مشاهده کرد و شاید بتوان آن را نه‌تنها به‌مثابه نظریه‌ای در امتداد دیگر نظریه‌ها، بلکه نظریه‌ای فراگیر که از عهده تبیین و چرایی ناکامی‌ها نیز برمی‌آید، در نظر گرفت. آن موضوع یا عامل، «فقدان ظرفیت و توانمندی اجماع‌سازی پایدار و واقع‌بینانه» بر سر مسائل و مشکلات اصلی و ملی کشور در بین کنشگران مختلف جامعه به‌ویژه کنشگران سیاسی است. در این بازسازی و بازنگری و بازخوانی آشکارا مشاهده می‌شود که در همه مواردی که تلاش‌های گسترده، سازنده و واقع‌بینانه‌ای برای توسعه و پیشرفت متوازن به عمل آمده است؛ اختلاف‌ها، همراهی‌نکردن‌ها و کارشکنی‌های بخش‌هایی از کشنگران جامعه، به‌ویژه کنشگران سیاسی از عوامل اصلی ناکامی‌ها بوده است. جامعه ایران هنوز به بلوغ و توانمندی تفکیک بین «رقابت با حمایت» یا «اتحاد با تکثر» و تعیین حدود و مرزهای هریک دست نیافته است. رقابت، گاهی کارشکنی همه ابعاد تلاش‌ها و فعالیت‌ها را در بر می‌گیرد و حد یقفی برای آن نیست. درحالی‌که یکی از زیرساختی‌ترین ظرفیت‌های جامعه، وصول به شرایط تفکیک حوزه‌هایی است که رقابت در آنها نه‌تنها مجاز، بلکه مفید و ضروری است، با حوزه‌هایی که باید مصون از رقابت باشد و بر سر آنها اجماع، همکاری و هم‌افزایی مستمر و پایدار شکل بگیرد. این هرج‌ومرج رقابت در تاریخ معاصر ایران بسیاری از فرصت‌ها و امکانات را محدود کرده یا از بین برده است. از این مهم‌تر در این ناکجاآباد رقابت بی‌ضابطه و بی‌حدوحصر، در هر سه حوزه مربوط به هویت ایرانی، یعنی «ملیت»، «اسلامیت» و «مدرنیت»، همواره زمینه‌های تولید، گسترش و میدان‌داری نیروهای افراطی و هیجانی و نفوذپذیر فراهم آمده و کنشگری مخرب آنان فضا را برای شکوفایی نیروها و عوامل مولد و برای تحقق توسعه و بالندگی، تنگ و تنگ‌تر کرده است.

توانمندی‌ها و ظرفیت‌هایی که جامعه ایران در طول زمان، به‌ویژه در دوران پس از انقلاب کسب کرده، همراه با امکانات مادی و طبیعی که از آن برخوردار است، در حدی است که اگر بتوان بر معضل فقدان اجماع بر سر موضوع‌ها و مسائل ملی و اصلی جامعه فائق آمد و به وحدت آگاهانه و پایدار رسید، به‌سرعت می‌توان دیگر موانع را پشت سر گذاشت و جامعه را به مرزهای توسعه متوازن و پایدار در شأن و تراز ملت ایران رساند.

اما نکته مهم در اینجا نحوه دستیابی به ظرفیت و توانمندی اجماع‌سازی و سازوکارهای آن است. طبعا این امر فرایندی پیچیده و چندوجهی است و جنبه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارد. آنچه در مرحله اول مهم است، توجه به برخی نبایدهای این فرایند پیچیده و مهم است. اجماع بر سر مسائل اصلی و مهم کشور قطعا دستوری و کلیشه‌ای و از بالا به پایین نیست. اگر این‌طور بود، تاکنون ده‌ها بار مسئله حل شده بود. ساده‌سازی و تقلیل موضوع به تقسیم قدرت بین جناح‌ها یا کوتاه‌آمدن برخی در برابر برخی دیگر نیز نه‌تنها مفید نیست، بلکه بر میزان بحران‌ها و ناکارآمدی‌ها می‌افزاید. تقلیل مسئله و ارجاع آن به مشکلات مدیریتی و بوروکراسی نیز غافل‌شدن از اصل مشکل است. تلقی شعاری و تبلیغی از موضوع بدون توجه به سازوکارهای لازم و واقعی هم صرفا به حاشیه رانده‌شدن و لوث‌شدن اساسی‌ترین موضوع ملی را به همراه خواهد داشت.

درباره نحوه دستیابی به این امر ملی و تاریخی، بحث‌های بسیاری تاکنون مطرح شده اما ضروری است که همه صاحب‌نظران و اندیشه‌ورزان با عنایت جدی به موضوع ورود کرده و به نحو واقع‌بینانه و اثربخش، راهکارها را پیشنهاد دهند. باید یک گفت‌وگوی ملی درباره اهمیت موضوع و راهکارها و سازوکارهای آن شکل بگیرد. شاید بتوان گفت جدی‌ترین ورود به این امر و ضرورت آن در اواخر دولت اصلاحات با تدوین و تصویب سند بی‌سابقه و ارزشمند چشم‌انداز ۲۰ساله بود که با مشارکت همه دستگاه‌ها و جناح‌های کشور شکل گرفت، اما این امر ملی و تاریخی به دلیل فقدان بلوغ و زیرساخت‌های لازم اجماع‌سازی و وفاق، به محاق رفت. طرح آشتی ملی در اواخر دهه ۸۰ از سوی آقای خاتمی هم به‌همین‌دلیل با واکنش منفی روبه‌رو شد. انواع پیشنهادهای دیگر در این زمینه هم به نتیجه‌ای نرسیده است. طرح وفاق ملی از سوی آقای پزشکیان نیز که امیدهایی را برانگیخته است، به دلیل ساده‌انگاری و تقلیل و ترجمه غلط آن به تقسیم قدرت و کوتاه‌آمدن برخی در برابر برخی دیگر، در معرض انحراف و ناکامی و احیانا نتایج معکوس قرار گرفته است. تجارب گذشته نشان داده که پرداختن به این موضوع، سخت و سهمگین است و همان‌طورکه اشاره شد، فرایندی پیچیده و چندوجهی است و بایدها و نبایدهای زیادی در بر دارد. می‌توان و باید در مقال‌های متعددی به ابعاد این موضوع، به‌ویژه راهکارهای مؤثر و عملی آن پرداخت.

آنچه اکنون و در این مقال به‌عنوان فوریت می‌توان به آن اشاره کرد، آن است که آقای پزشکیان و دولت در درجه اول باید «شعار وفاق ملی» را به «گفتمان وفاق ملی» با اقتضائات لازمه گفتمانی تبدیل کنند و اجازه ندهند در سطح شعار و رفتارهای سطحی و غیرمرتبط با وفاق باقی بماند و به ضد خود تبدیل شود. به موازات این امر و برای اقدام عملی و آغازین، اکنون که به دلایل مختلف فرصت و زمینه‌های یک اعتماد نسبی بین جریان‌های اصلی حاکمیت به وجود آمده است، آقای پزشکیان و همکاران ایشان می‌توانند و باید با اغتنام از این فرصت و زمینه، رویکردها، سیاست‌ها و برنامه‌های نادرستی را که تاکنون منجر به بروز معضلات و بحران‌های دامن‌گیر کشور شده است، احصا کرده و با انتخاب چند مورد از ساده‌ترین یا آسان‌ترین آنها، گفت‌وگوی سازنده و صمیمانه‌ای را با مقامات کشور به جریان بیندازند و بر سر آنها به اجماع واقعی و پایدار برسند و در پی آن همه مقامات کشور خود را موظف به اقدام برای رفع آنها دانسته و زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اجرائی آن را فراهم کنند. در این فرایند، کوتاه‌آمدن یا تقسیم قدرت اگر هم واجد معنا باشد، صرفا پس از طی این مرحله است؛ مرحله‌ای که از پیش و بر سر هر موضوع، توافق و اجماع واقعی، سازنده و پایدار بین مقامات و جناح‌ها حاصل شده باشد. با روندی که اکنون طی می‌شود، بیم آن می‌رود که هم فرصت و اعتماد نسبی ایجادشده از بین برود، هم تندروها یکه‌تازتر شوند، هم یأس و سرخوردگی بر جامعه، به‌ویژه طرفداران دولت حاکم شود، هم در روند جاری فعالیت دولت اختلال ایجاد شود.

امید است که با توجه به تلاش عقلا و دلسوزان حاکمیت، اعم از قوای سه‌گانه و دیگر نهادها و ارگان‌ها، به‌ویژه رئیس‌جمهور و دولتی که منادی شعار وفاق‌اند، فرایند و گفتمان ضروری و مبارک اجماع‌سازی و وفاق پایدار و مؤثر به‌تدریج محقق شود.

گزارش

ابهام در ادامه مذاکرات آتش‌بس

دیپلمات‌ها می‌گویند قطر تصمیم گرفته است به نقش خود به عنوان میانجی بین اسرائیل و حماس خاتمه دهد. دیپلمات‌ها اطلاعیه اخیر آمریکا را تأیید کرده‌اند؛ اطلاعیه‌ای که در آن آمده بود دوحه در اواخر ماه گذشته به مقامات حماس اعلام کرد خاک این کشور را ترک کنند، اما این‌طور وانمود کرد که این تصمیم به درخواست دولت بایدن نبوده است. یکی از دیپلمات‌ها که آمریکایی نیست، به تایمز اسرائیل گفت قطر به‌تنهایی چنین تصمیمی گرفته و به این نتیجه رسیده که اگر هیچ‌کدام از طرفین حاضر نباشند با حسن نیت مذاکره کنند، این کشور نمی‌تواند به میانجیگری بین اسرائیل و حماس ادامه دهد و اگر دست از میانجیگری بردارد، دیگر دلیلی ندارد که به اعضای حماس اجازه دهد دفاترشان را در این کشور نگه دارند.

این دیپلمات ابراز تأسف کرد که مذاکره بر سر آتش‌بس و آزادی گروگان‌ها برای اسرائیل و حماس «با مسائل سیاسی و انتخاباتی» گره خورده و از «تلاش جدی برای تأمین صلح» دور شده است. این دیپلمات مدعی است که هردو طرف از تعهداتی که در جریان مذاکرات داده بودند عقب‌نشینی کردند و صرفا براساس «ملاحظات سیاسی» مذاکره می‌کردند.

یوآف گالانت، وزیر دفاع سابق اسرائیل که رابطه نزدیکی هم با دولت دموکرات بایدن داشت، اوایل هفته جاری به خانواده‌های گروگان‌های غزه گفت بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، جنگ را به دلایل سیاسی و نه امنیتی ادامه می‌دهد که مانع از دستیابی به آتش‌بس و توافق برای آزادی گروگان‌ها شده است.

این دیپلمات ضمن اشاره به اطلاع‌رسانی قطر در پایان اکتبر گفت: «وقتی قطر تصمیم گرفت به نقش میانجی خود پایان دهد و مقامات حماس را از کشور بیرون کند، ابتدا به دیگر کشورهای میانجی مانند آمریکا و مصر اطلاع داد».

به گفته این دیپلمات، جدول زمانی مشخصی برای خروج اعضای حماس از دوحه ارائه نشده است، اما این کار چیزی نیست که یک‌شبه به سرانجام برسد.

این دیپلمات افزود که تصمیم قطر الزاما دائمی نیست و اگر طرفین تمایل خود را به مذاکره صادقانه نشان دهند، تجدیدنظر خواهد کرد.

این دیپلمات گفت: «این همان اتفاقی است که در ماه آوریل رخ داد و قطر در سکوت کامل اعضای حماس را از کشور بیرون کرد. رهبران این گروه به ترکیه رفتند، اما آمریکا و اسرائیل متعاقب بی‌نتیجه ماندن مذاکره با حماس در آنکارا از دوحه خواستند که آنها را برای ازسرگیری مذاکرات به قطر بازگرداند».

دو مقام دولتی در ماه می گذشته این رویدادهای متوالی را برای رسانه‌ها فاش کردند.

این دیپلمات معتقد است مقامات حماس در پی ترور اسماعیل هنیه، رهبر حماس در تهران، یک بار دیگر راهی ترکیه خواهند شد. این مسئله می‌تواند آنکارا را در موقعیتی دشوار قرار دهد؛ چراکه دولت بایدن دیروز صراحتا اعلام کرد نمی‌خواهد متحدان این کشور از حماس میزبانی کنند. از عمان، لبنان و الجزایر به عنوان دیگر مقاصد احتمالی این گروه نام برده شده است.

سند فروش خودرو بیوک بی۵
به شماره شاسی ۴M۶۹LHF۴۰۴۲۶۶
و شماره موتور K۰۷۱۷T۴P۱۵۴۷۹
و شماره انتظامی ایران ۳۳ - ۲۱۴ل۲۲
مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

دفترچه پروانه وکالت **اینجانب محمد مهدی حسن شاهی راویز** به شماره پروانه ۲۲۵۱۱ از کانون وکلای دادگستری مرکز با کد ملی ۳۰۵۱۴۰۶۳۴۱
مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

«ابلاغ طلاق»
آقای جهان بین احمدیان فرزند هدایت به اطلاع شما می رساند همسر شما خانم آمنه عزیزی فرزند موسی خان با در دست داشتن دادنامه شماره ۱۴۰۳۹۱۳۹۰۰۰۹۰۱۱۶۲۹ مورخ ۱۴۰۳/۶/۷ از شعبه ۵ دادگاه خانواده شهرستان ملارد، جهت ثبت طلاق به این دفترخانه مراجعه نموده است لذا از شما تقاضا می شود ظرف مدت ۱۰ روز از چاپ آگهی روزنامه به دفترخانه طلاق ۲ ملارد واقع در جاده ملارد، بین خیابان اطلس و دخانچی غربی نبش کوچه ۳ شرقی مراجعه نمایید در غیر اینصورت طلاق بدون حضور شما ثبت خواهد شد و اعتراض بعدی شما قابل قبول نخواهد بود.
سر دفتر ازدواج ۴ و طلاق ۲ ملارد_مصطفی صالحی پور

آگهی فراخوان عمومی
شناسائی و جذب سرمایه گذار
طرح احداث سوله ورزشی دانشگاه تهران
سازمان توسعه و سرمایه گذاری دانشگاه تهران
دانشگاه تهران در نظر دارد تامین مالی، ساخت و بهره برداری از طرح احداث سوله ورزشی واقع در کارگرشمالی منطقه ۶ تهران و در محوطه دانشکده علوم ورزشی و تندرستی دانشگاه تهران را با روش ساخت، بهره برداری، اجاره و واگذاری (BOLT) با شرایط مندرج در تارنمای دانشگاه تهران به نشانی زیر به سرمایه گذار واجد شرایط واگذار نماید.
https://ido.ut.ac.ir
از متقاضیان درخواست می شود فرم های تکمیل شده را از تاریخ ۱۴۰۳/۰۸/۲۰ تا تاریخ ۱۴۰۳/۰۸/۳۰ به اداره کل سرمایه گذاری دانشگاه تهران واقع در بلوار کشاورز، پلاک ۲۵۶، طبقه دوم، کدپستی ۱۴۱۷۶۴۳۱۸۳ ارسال نمایند.